**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه436 – 04/ 03/ 1400 فعلیت شک /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره جریان استصحاب در موارد شک تقدیری بود. شهید صدر برای عدم جریان، دو وجه را از اصحاب نقل کرد. دومین وجهی که ایشان نقل کرده، ظهور شک در ادله استصحاب در شک فعلی است. در جلسه گذشته مقداری در این زمینه بحث شد. در این جلسه ضمن تکمیل این بحث، اشاره ای به ثمره بحث جریان استصحاب در موارد شک تقدیری خواهد شد.

## وجه دوم برای عدم جریان استصحاب در شک تقدیری: ظهور شک در شک فعلی

بحث در این باره بود که آیا استصحاب در شک تقدیری جاری می شود؟ شهید صدر دو وجه از اصحاب در این زمینه نقل کرده بود. ایشان یک وجه ثبوتی و یک وجه اثباتی برای عدم جریان استصحاب در موارد شک تقدیری نقل کرده بود. ما بحث را روی وجه اثباتی متمرکز می کنیم. وجه اثباتی این است که ظاهر شک در دلیل استصحاب، شک فعلی است. زیرا تمام عناوینی که در ادله ذکر می شوند، ظهور در عنوان فعلی دارند و اراده شدن عنوان تقدیری نیازمند دلیل خاص است.

### اشکال اول شهید صدر: اطلاق برخی از ادله استصحاب

شهید صدر دو اشکال به این تقریب مطرح می کنند. اشکال اول این است که اطلاق لفظی در برخی از ادله استصحاب تامّ است. مانند «لا تنقض الیقین بالشک بل تنقضه بیقین آخر» که از آن استفاده می شود، ناقض منحصر در یقین آخر است و در مورد بحث، یقین آخر حاصل نشده تا یقین سابق را نقض کنیم.

#### سکوت ادله استصحاب نسبت به غافل

در جلسه گذشته اشاره شد: شهید صدر «لا تنقضه» نقل کرده اما تعبیر موجود در روایت «لا ینقضه» است. به این معنا که شخص مورد سؤال یقین خود را نقض نمی کند. شخص مورد سؤال کسی است که یقین سابق و شک لاحق دارد. روایت بیان می کند: کسی که یقین سابق و شک لاحق دارد، با شک لاحق یقین سابق را از بین نمی برد بلکه با یقین آخری یقین سابق را از بین می برد. بنابراین صورتی که شخص به دلیل غفلت شک ندارد، در صورت مسأله داخل نیست تا حصر ناقض شامل آن شود. حصر ناقض در یقین آخر، در حق موضوع سؤال است و موضوع سؤال کسی است که یقین سابق و شک لاحق داشته باشد.

اگر روایت با لفظ «تنقضه» باشد، مراد از آن به صیغه مخاطب، همان غائب است که از باب التفات به صیغه مخاطب بیان کرده است. به این معنا که که تویی که مشابه صورت مسأله هستی، «لا تنقض الیقین بالشک». در نتیجه صیغه مخاطب نیز به این بازگشت می کند که ای کسی که یقین سابق و شک لاحق داری، با شک لاحق یقین سابقت را از بین نبر.

به عبارتی دیگر، مفاد دلیل این است که کسی که یقین سابق دارد، ما دام کونه شاکا باید به یقین سابق عمل کند و در صورتی که شک از بین رفت و یقین آخر برای او حاصل شد، بر طبق یقین آخر عمل می کند. اما دلیل نسبت به کسی که اصلا شک و یقین ندارد، ساکت است.

جهت دیگر این است که ظاهر «لا تنقض الیقین بالشک» حکم تکلیفی در مقام بعث است و در مقام بعث بودن در جایی است که شخص به موضوع دلیل التفات داشته و یقین سابق و شک لاحق ملتفت الیه باشد و شامل جایی که التفات به یقین سابق و شک لاحق وجود نداشته باشد، نیست.

شهید صدر می فرماید: یقین در زمان سابق وجود داشته و در ارتکاز شخص استمرار دارد و همین مقدار برای صدق یقین کافی است. بنده اصرار ندارم که بر وجود ارتکازی یقین، یقین صادق نیست. بحث بنده این است که اگر ذاتا لفظ یقین، یقین ارتکازی را نیز شامل باشد، اما التفات به یقین موضوع استصحاب است نه صرف یقین. به این قرینه که امر به عدم نقض یقین به شک در مقام تحریک مکلّف است و تحریک تنها در صورت التفات و لو در حد احتمال به موضوع است در حالی که در فرض مسأله، شخص غافل است و هیچ گونه التفاتی به تحقق موضوع ندارد. باید دقت داشت: مراد از التفات، احتمال است و لازم نیست در حد یقین، التفات داشته باشد. در نتیجه، مورد بحث داخل در ادله «لا تنقض الیقین» یا به تعبیر صحیح تر «لا ینقض الیقین بالشک» نیست.

ادله دیگری مانند صحیحه عبد الله بن سنان و روایات حلّ و طهارت، به نظر ما دلالت بر استصحاب ندارند. البته شهید صدر استدلال به روایت عبد الله بن سنان را تامّ می داند. ما کلام حاج آقای والد در این زمینه را پذیرفتیم و دلالت این روایت برای حجیت استصحاب و لو در خصوص طهارت در لباس که موضوع روایت است را قبول نداریم.

### اشکال دوم شهید صدر: شمول ادله استصحاب نسبت به شک تقدیری به تناسب حکم و موضوع

اشکال دومی که شهید صدر مطرح کرده این است که بر فرض عدم تمامیت اطلاق لفظی، تناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که حکم از مورد خودش تعمیم داده شود. زیرا تناسبات حکم و موضوع می گوید: علتی که یقین سابق ادامه داده می شود و به شک لاحق اعتنا نمی شود، محکم بودن یقین سابق و سستی موجود در شک لاحق است و گویا در صورت وجود شیء محکمی مانند یقین سابق نباید به وسیله شیء موهون و ضعیف مانند شک از یقین سابق رفع ید کرد. این تناسب حکم و موضوع اقتضا می کند، حتی در موارد شک تقدیری استصحاب جاری شود. زیرا شک تقدیری از شک فعلی اوهن است و کأن به قیاس اولویت این مورد را نیز شامل است.[[1]](#footnote-1)

شهید صدر در گذشته این مطلب را نداشتند که وجه جریان استصحاب، وهن شک و استحکام یقین است. ایشان وجه عقلایی استصحاب را این دانستند که انس ذهنی انسان نسبت به یقین سابق باعث می شود، عقلا یقین سابق را مناسب برای بقاء ببینند و یا بالفعل یا لااقل به نحو اقتضایی حکم به استصحاب کنند. انس ذهنی در جایی که اصلا توجه و التفات به یقین سابق نباشد، وجود ندارد. انس ذهنی در جایی است که به یقین سابق التفات وجود داشته باشد و همین انس باعث شود در موارد شک، یقین سابق ادامه داده شود.

به نظر ما، امکان دارد ملاک حکم به استصحاب انس ذهنی نباشد و ملاک آن انتظام اجتماعی باشد که شارع مقدس نمی خواهد با شک، نظم موجود در زندگی به هم بریزد. همچنین ممکن است برای جلوگیری از ایجاد وسواس نسبت به شک ها، استصحاب جعل شده باشد مثل تعبیری که در روایت آمده است: «ان الشیطان ینفخ بین الیتی المؤمن» گویا از روایت استفاده می شود اعتنای به شک و حجت نبودن استصحاب، موجب ایجاد وسواس برای افراد است.

معلوم نیست نکته دوم که نظم بخشی به احکام بود، در ظرفی که شک تقدیری وجود دارد جاری باشد. همچنین دفع وسواس در جایی است که شخص شک می کند و برای عدم اعتنای به شک، استصحاب اعتبار بخشیده شده تا جلوی ازدیاد شکوک را بگیرد. پس ارتباطی به شک تقدیری ندارد.

بله مرحوم آخوند در بحث اختصاص استصحاب به شک در رافع و در مقام پاسخ به مرحوم شیخ، می فرماید: استعمال کلمه نقض لما یتخیل من الیقین من الاستحکام و ما یتخیل من الشک من الوهن و عدم الاستحکام است. ظاهرا مراد از لما یتخیّل این نیست که عرف متعارف یک اعتقاد و لو اعتقاد بر خاسته از عقلانیت نسبت به استحکام یقین ندارند بلکه مراد این است که درباره یقین و شک، تخیّل و باور بدوی وجود دارد نه باور مستحکم و مستقر و همین باور بدوی و غیر مستقرّ، برای صحت استعمال نقض کافی است. پس برای صحت استعمال نقض لازم نیست باور مستمری برای عرف وجود داشته باشد که یقین مستحکم است و شک مستحکم نیست. در نتیجه به نظر نمی رسد از کلام مرحوم آخوند نیز بتوان مطلب شهید صدر را استفاده کرد.

اصل قضیه این است که حتی اگر بپذیریم یقین استحکام داشته و شک استحکام ندارد، متعلّق یقین و شک متفاوت است. متعلق یقین حدوث است و متعلّق شک بقاء است. به عبارتی دیگر، متیقن حصه حدوثی است و مشکوک حصه بقائی است. اگر یقین استحکام داشته باشد نسبت به زمان حدوث است و نسبت به زمان بقاء هیچ استحکامی نداشته، اقتضای آن را نیز ندارد. پس تخیّل در استحکام و وهن نیست بلکه تخیّل در این است که عرف حیث زمان را ملاحظه نمی کند و متیقّن و مشکوک را واحد می داند و همین مصحّح استعمال کلمه نقض است. البته ما و شهید صدر این مطلب را نپذیرفتیم که مصحّح استعمال نقض، استحکام یقین و وهن شک باشد.

خلاصه آنکه، نمی توان به اطلاق لفظی و حتی به تناسب حکم و موضوع، حکم شک تقدیری را از مسأله شک فعلی نتیجه گرفت.

### ثمره نزاع

شهید صدر در ادامه وارد ثمره این نزاع می شود. ایشان ثمره نزاع را در دو فرع مطرح می کند.

#### فرع اول: غفلت حین صلاه و شک بعد از فراغ

فرع اول این است که کسی که محدث باشد و بعد از آن غفلت کند و سپس نماز بخواند و بعد از فراغ شک کند تطهّر حاصل کرده و نماز خوانده یا تطهّر حاصل نکرده است. شهید صدر جریان استصحاب حدث نسبت به افعال آینده را می پذیرد اما به نظر ایشان جریان استصحاب حدث نسبت به نمازی که فارغ شده، متوقف بر جریان استصحاب در شک تقدیری است.

اگر استصحاب در شک تقدیری جاری نباشد، قاعده فراغ جاری شده و حکم به صحت نماز می شود. البته مطابق این مبنا که در جریان قاعده فراغ احتمال ذُکر را شرط ندانیم و غفلت قادح قاعده فراغ نباشد.

اگر استصحاب در شک تقدیری جاری باشد، مکلّف در این عمل ظاهرا محکوم به حدث است و به همین دلیل قاعده فراغ جاری نیست. ایشان این گونه تعلیل کرده:

لأنَّ موضوعها من لم يحكم عليه ظاهراً بالبطلان حين العمل و لهذا لا يشك أحد في عدم جريانها مع شكه في بقاء الحدث حين الصلاة.[[2]](#footnote-2)

به این معنا که تردیدی در این جهت نیست که در صورتی که شک فعلی در هنگام نماز داشته باشد و با شک فعلی وارد نماز شود، بعد از نماز نمی تواند قاعده فراغ را جاری کند.

##### پاسخ شهید صدر به فرع اول

در پاسخی که به این تقریب داده شده، بین کلام آقای حائری و کلام آقای هاشمی تفاوت های جزئی وجود دارد. ابتدا تقریر آقای هاشمی را نقل می کنیم و پس از آن وارد تقریر آقای حائری خواهیم شد.

شهید صدر مطابق نقل آقای هاشمی می فرماید: دلیلی وجود ندارد که موضوع قاعده فراغ، عدم حکم ظاهری به بطلان در زمان عمل باشد. بله اگر احتمال اذکریت را شرط بدانیم، در موارد غفلت قاعده فراغ جاری نیست و جریان استصحاب نقشی در جریان قاعده فراغ ندارد زیرا احتمال اذکریت وجود ندارد. اما در صورتی که احتمال اذکریت را شرط ندانیم، وجهی برای این قید وجود ندارد. عدم جریان قاعده فراغ در موارد شک فعلی به دلیل عدم صدق عنوان فراغ از عمل در این موارد است. کسی را می توان فارغ از عمل دانست که عمل را به اعتقاد صحت به اتمام برساند نه با شک در فراغ.

ایشان در ادامه عباره اخری آورده که در کلام آقای حائری نیز وجود دارد. ایشان می فرماید: بعباره اخری موضوع قاعده فراغ شک حاصل بعد از عمل به گونه ای است که عمل هنگام صدور، نزد مکلّف محکوم به بطلان نباشد و در ما نحن فیه این قید حاصل است. اگر استصحاب در شک تقدیری هم جاری باشد، باعث نمی شود مکلّف خود را در عمل محکوم به بطلان ببینید زیرا به دلیل غفلت، این استصحاب واصل نیست. در موارد شک فعلی، مکلّف به شک خود التفات دارد و عمل خود را محکوم به بطلان می داند زیرا در موارد شک در وجود شرط، طبق قاعده اشتغال نمی تواند به این نماز اکتفا کند.

آقای حائری قسمت اول را به تعبیری دیگر نقل کرده است:

عدم جريان قاعدة الفراغ في هذا الفرض ليس لأجل أخذ هذا القيد في موضوع قاعدة الفراغ، بل لأجل اشتراط كون الشكّ حادثاً بعد العمل كما يظهر من قوله: «كلّما مضى من عملك فامضه كما هو» أو «كلّما شككت في شي‏ء و قد جزته فامضه كما هو»، و هذا الشرط غير موجود في هذا الفرض، و موجود فيما نحن فيه،[[3]](#footnote-3)

به این معنا که شک باید قبل از عمل حادث شود تا قاعده فراغ جاری شود و چون در موارد شک تقدیری، قبل از عمل شک حاصل نبوده و بعد از عمل شک حادث شده، قاعده فراغ جاری است بر خلاف موارد شک فعلی که قبل از عمل شک حاصل بوده است و قاعده فراغ جاری نخواهد بود.

آیا در جایی که عمل مکلّف به حسب ظاهر محکوم به بطلان است و استصحاب حدث در حق او جاری است، قاعده فراغ جاری است؟

در جلسه آینده در این باره صحبت خواهیم کرد.

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص212.](http://lib.eshia.ir/13064/6/212/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص213.](http://lib.eshia.ir/13064/6/213/بالبطلان) [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 287 [↑](#footnote-ref-3)